

# تأویلات باطنی

در شهود معنوی رنگ و نور

دکتر کاظم محمدی



سرشناسه : محمدی وایقانی، کاظم، ۱۳۴۰-

عنوان قهراردادی : رساله نوریه، شرح

عنوان و نام پدیدآور : تأویلات باطنی (در شهود معنوی رنگ و نور) / کاظم محمدی

مشخصات نشر : گنج : نجم کبری، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری : ۶۶۰ صفحه

شابک : ۶۰-۶۰-۲۹۰۵-۹۷۸۰۰۶۴

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : کتابنامه

یادداشت : نمایه

موضوع : نوریبخش خراسانی، محمدبن محمد، ۸۶۹-۷۹۵ق.

رساله نوریه -- نقد و تفسیر

موضوع : نوریبخشیه

موضوع : Nurbakhshiyah

موضوع : آداب طریقت

موضوع : Customs of the order\*

رده‌بندی کنگره : ۲۹۳/۳۴ BP ۱۳۹۷ ۵۰/۹ن/۴۲۲۱۸

رده‌بندی دیویی : ۲۹۷/۸۸۸

شماره کتابشناسی ملی : ۵۲۲۵۸۸۱



---

نام کتاب: تأویلات باطنی در شهود معنوی رنگ و نور

نویسنده: دکتر کاظم محمدی

انتشارات: نجم کبری

لیتوگرافی: ناژو

چاپ و صحافی: ناژو

تیراژ: ۳۰۰

نوبت چاپ: دوم ۱۴۰۰، اول، ۱۳۹۸

قیمت: ۱۸۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۰۵-۶۰-۷

---

ناشر برتر البرز در سال ۱۳۹۴ و ناشر برتر زنان در نهمین همایش بانوان ناشر در سال ۱۳۹۶

---

## فهرست مطالب

۱۳	مقدمه
۱۳	نقش کلمات
۱۹	تأویلات باطنی
۲۱	رنگ و نور
۲۳	سید محمد نوربخش
۳۰	ترویج تشیع
۳۴	لاهیجی و نوربخش
۴۳	قیام نوربخش
۵۰	نامه‌ی نوربخش به شاهرخ
۵۵	ماجرای مهدویت
۵۸	طریقت و مکتب نوربخش
۶۰	وفات نوربخش
۶۲	کتاب حاضر

۶۵	۱- تبیین رساله
۷۳	۲- تقاضای نگارش
۷۵	۳- معانی نور
۷۷	۴- نور و وجود
۹۷	۵- نور و علم
۱۰۶	۶- تعیین اول و ثانی
۱۲۵	۷- نور و روشنایی
۱۲۷	۸- فلک شناسی
۱۳۳	۹- قوس نزول و صعود
۱۳۷	۱۰- تأویل دیدنی‌ها
۱۴۰	۱۱- تأویل رؤیای حمولیات
۱۴۲	۱۲- تأویلات اطوار سبعمه
۱۴۹	۱۳- طور دوم
۱۶۳	۱۴- نفس و شیطان
۱۷۰	۱۵- نفس اماره و لوامه
۱۸۰	۱۶- تأویلات سباع
۱۸۴	۱۷- نفس ملهمه و مطمئنه
۱۹۴	۱۸- تأویلات طیور ۱
۱۹۸	۱۹- تأویلات طیور ۲
۲۰۹	۲۰- تأویلات در نفس مطمئنه
۲۱۳	۲۱- معانی باطنی معدنیات
۲۱۹	۲۲- طور نفس

۳۱۰	تواضع
۳۱۴	علم
۳۱۶	حیا
۳۱۷	بشاشت
۳۱۹	ورع
۳۲۱	تقوی
۳۲۶	عبادت
۳۲۶	طاعت
۳۳۱	نقره، سیم
۳۳۴	زر، طلا
۳۳۶	دُرّ و مروارید
۳۳۷	لعل
۳۳۸	بیجاده
۳۴۰	بلور
۳۴۱	زمرّد
۳۴۱	لاجورد
۳۴۲	فیروزه
۳۴۳	یاقوت
۳۴۴	عقیق
۳۴۵	کهربا
۳۴۶	آهن و فولاد
۳۴۶	مغناطیس

## مقدمه

### نقش کلمات

در عرفان و تصوف کلماتی هستند که بسیار مورد استفاده اهل ذوق و ادب قرار می‌گیرند اما واقعاً معلوم نیست که تا چه اندازه از این کلمات عرفانی و صوفیانه بهره دارند. و به درستی نمی‌دانیم که آیا مراد و منظور آن کلمات که روزگاری بر زبان عارفان بزرگ می‌رفته و بین ایشان مفهوم بوده است تا چه اندازه برای این مردم و خاصه کسانی که آن را استعمال می‌کنند مفهوم است. کلماتی به مانند: تأویل، باطن، شهود معنوی، کشف، دریافت، یافت، سکر، صحو، درک، ذوق، وجد، حال، مقام، غیبت، حضور، فنا، بقاء، استغراق و ...

طبیعتاً اگر فرهنگ لغت عمومی و یا فرهنگ لغت تخصصی کنار دستان باشد شاید بتوانیم برای این واژگان معنی و یا معانی‌ای را

پیدا کنیم و به طور ناقص از آثار عرفانی و صوفیانه چیزی را بفهمیم، ولی واقعاً آنچه را که با این فرهنگها می‌توانیم بفهمیم همانی است که ایشان مراد و منظور می‌داشتند، و همانی است که ایشان در آثارشان بدانها اشارت کرده بودند؟!

حال برخی از رسیدگان و پختگان سلوک به مانند کسی است که در بوته‌های آزمایش قرار گرفته و از خامی گذشته و به مرور به پختگی رسیده‌اند و آنچه را که در این مسیر به مرور ایام و به مرارت و سختی به دست آورده‌اند چنان است که با تار و پود وجودشان حس و لمس کرده‌اند و حال آن که وصف ما چونان کسانی است که فقط آن آثار را از روی اندک سوادی که در خواندن نصییمان شده می‌خوانیم و احیاناً متفکرانه در آن باره نیز غور می‌کنیم. اما غور ما سیر به سلوک و فرو رفتن در دریایی است که آب آن موجود نیست. غور کردن در کتاب کجا و رفتن به دریای عمیق عرفان و توحید کجا؟ این است که این راه را با خواندن و مرور آثار نمی‌توان سپری کرد و با خواندن نمی‌توان آن را به کمال برد. یافته‌ها و دریافته‌ها در این مسیر وجدانی است، چشیدنی و ذوق کردنی است، و در این امر منحصراً هیچ حلوای خیالی کام و دهان را شیرین نمی‌کند. و به تعبیری: گفتا که حقیقتی بود وجدانی - ای جان پدر تا نچشی کی دانی؟!

سخن گفتن از ذوق و چشیدن برای کسی که حسّی از این بابت ندارد به مانند توصیف صدایی خوش و نغمه‌ای دلکش است برای



کسی که قدرت شنوایی ندارد، یا توصیف لطافت رنگها و نقیصه‌هاست برای کسی که از نعمت بینایی عاجز است. در این صورت کسی نمی‌تواند آنها را انتقال دهد، وصف ما نیز در راهی که ایشان طی کرده و پیمودند به مانند همین افرادی است که از داشتن حواس معنوی محروم‌اند. با نداشتن سیر و سلوک، با نرفتن به خلوت، با سر نسپردن به مرشدی دانا و آگاه و مجرب، با تسلیم نشدن، با فرود نیامدن از برج عاج غرور و کبر، فهمیدنی در کار نیست، این فهم که در عارفان است گذشته از عنایاتی که مرهون خداوند هستند و خود نیز بدان واقف و آگاهند، در عین حال نتیجه ریاضت و سختی کشیدن‌های طولانی در راه تسخیر نفس و آزاد ساختن روح علوی برای عروج در فضاهایی است که در آن به دنبال معرفت و ذوق توحیدند.

شهود معنوی و تأویل باطن چنان که عارفان و اولیای آن سخن گفته‌اند کاری است بسیار دشوار که هر کسی را بدان عالم راه نیست، مگر آنکه توهم کند که می‌رسد و می‌یابد. آن کس که از مرز جسم خاکی عبور نکرده، چگونه می‌تواند فهمی از معنا و معنویت و عالم معنا داشته باشد؟ آن کس که هرگز از مرز ظاهر عبور نکرده و گرفتار ظاهر و ظواهر است چگونه می‌توان باور کرد که به باطن راه یافته و باطن را ادراک کرده است؟

کسی که گرفتار عالم ماده است و فضای ناسوت برای او همه چیز است، چگونه می‌تواند عالم برزخ و ملکوت و جبروت و لاهوت

را در نظر آورد؟ کتاب و خواندن و مطالعه برای آدمی که در این سیر نیفتاده و راهی راه سلوک نشده است طلوعی را به همراه نمی آورد و وی را به هیچ درخشش و روشنی نمی رساند.

و لذا برای شهود معنوی باید حضور داشت، حضوری در عالم غیب و در عین حال باید غایب نبود، غیبتی از وجود تاریک و سیاه خود. و بی این حضور و غیبت نمی توان به شهود نشست و نمی توان به معنویت راه یافت. و برای تأویل باطن باید چنان در بطن فرو رفت تا به آن سر مطلب یا مفهومی که قرار است تأویل بشود راه جست. یعنی مکان و زمان را درنوردید و به اصل رسید، و برای این کار باید بیرون از زمان آفاقی نوعی زمان ملکوتی نیز برای فرد معنا داشته باشد و فرد به این زمان دوم با نوعی کالبد اختری و وجود ملکوتی و مثالی رابطه داشته باشد.

اهل معرفت چنان که در تاریخ و آثار تاریخی زندگی و سلوک ایشان را به توصیف و تألیف در آورده اند، برخی از ایشان به راستی در فضاهاى معنوی سیر کرده و به شهود رسیده اند و شاهد حقایقی از جهان ملکوت بوده و دیده ها و شنیده هایى را از آن عالم برای خود ضبط و ثبت کرده اند که شنیدن و خواندن آن نیز برای بسیاری از ما در حد نشدنی ها و ناممکن هاست. و گاه در اوج توهم خود، ایشان را متوهم می بینیم و قضاوتی خام در باره پختگان می کنیم.

ورود برخی از افراد به اعماق دست نیافتنی سلوک عارفان آن

هم از طریق مطالعه بی‌طلوع، و خواندن‌های بی‌اندیشه و تأمل چنان است که گویی وقت و انرژی خود را به هدر می‌دهند و از حوض نقاشی خود یا دیگران به صید ماهی‌های راستین اهتمام می‌کنند. و شاید آن بیت معروف را برای امثال ما گفته‌اند که:

ای مگس!

عرصه‌ی سیمرغ

نه جولانگه توست،

عرض خود می‌بری و

زحمت ما می‌داری!

به راستی سیر در این مفاهیم چنان که خواب و خیال نباشد و به توهم نزنند و به راستی تحقق عینی و خارجی داشته باشد چنان است که کسی در عالم واقع، قصد قافِ معنا کرده باشد و خواهان عرصه سیمرغ باشد. برای گذشتن از راهی که در آن کوه‌ها و دشت‌ها و بیابان‌ها و دره‌های فراوانی که در راه است جز با راهنمایی و ارشاد بلد راه و مجرب سلوک غیر ممکن است، گیریم که راهنمایی هم یافت شد و قادر به ایصالِ الی‌المطلوب و المقصود هم بود، اما کوی پای آهین برای رفتن؟ این راه مرد می‌خواهد و مجاهده و ریاضت و خلوت؛ و مخالفت با هواهای نفس و قدرت چالش با وسوسه‌های هر لحظه شیطان را می‌طلبد. به تعبیر حضرت شیخ نجم‌الدین کبری، پیر ولی تراش:

در راه طلب رسیده‌ای می‌باید